

مصلحت نظام همان مصلحت کشور نیست!

هنگامی که جوامع از احزاب سیاسی متنوع و آزاد محروم هستند، هر فرد و هر گروه و هر کانونی الزاما به نوعی حزب تبدیل شده و اجبارا وظیفه آن را که دفاع از این یا آن منافع سیاسی است، بر دوش می گیرد. در حال حاضر در ایران جز احزابی که به نوعی یا از درون دستگاه حکومتی برآمده اند و یا از افراد حول و حوش آن تشکیل شده اند و عمدتا یک پسوند «اسلامی» نیز یدک می کشند، هیچ حزب و تشکل سیاسی اجازه فعالیت ندارد. همه این احزاب طبیعتا خود را «ملتزم به قانون اساسی جمهوری اسلامی» می دانند، وگرنه اجازه فعالیت نمی یافتند. بر اساس این «التزام» همه این احزاب عملا «ملتزم» به تناقض موجود در قانون اساسی حکومت اسلامی نیز شده اند. این «التزام» و نیز دلبستگی عمیق این احزاب به انقلاب اسلامی و وابستگی آنان به نظام برآمده از آن سبب می شود که آنان همچنان نگران «آبرو و حیثیت» نظام در عرصه بین المللی باشند. آنان نیز بین حاکمیت الله و ولی فقیه که نماینده الله بر روی زمین است و حاکمیت مردم که نماینده منافع خودشان در نظام سیاسی و حکومت عرفی هستند، معلق مانده اند. نتیجه برای رژیم جمهوری اسلامی، جز همین گردابی نخواهد بود که هر روز بیش از روز پیش در آن فرو می رود. و نتیجه برای مخالفان این رژیم، جز تلاش برای فروپاشی حکومت اسلامی و تغییر نظام سیاسی کشور از خودکامگی قرون وسطایی به یک نظام دموکراتیک نیست.

سرنوشت دیگر

«ما نومیدانه تلاش کرده ایم که با انتقادات و تذکرات و اعتراضات مدنی احساس وجود آزادی را زنده نگه داریم و از جمهوری اسلامی به خاطر وجود حداقلی از آزادیها دفاع کنیم. ما تلاش کرده ایم که با اقتناع و دعوت از قدرتمندان به پیروی از مصالح ملی و اراده عمومی، صفت محبوب و مردمی بودن را به قدرت بازگردانیم و این کار را به خاطر تعهد به سرنوشت ملی ادامه خواهیم داد. اگر وادارمان نکنید که از آن دست برداریم. به گمان ما وجود منتقدین و تأثیرگذاری مثبت منتقدین بر روند امور موجب ماندگاری قدرت است. حال اگر صراحتا گمان می کنید که به دلیل در دست داشتن قدرت قضایی، نظامی و امنیتی به دفاعیاتی که ما به شیوه خود از حکومت می کنیم، نیازی ندارید، ما تحت اصرار و فشار شما انتقاداتی را که پیش از این کرده ایم، پس می گیریم و اعلام می کنیم که شما یکپارچه صحت و صلابت، و همه منتقدین شما یکپارچه بر خطا بوده اند... شاید باید به شما به عنوان اولین نمونه قدرت که بی نیاز از نقد و اصلاح زاده شده و تداوم خواهد یافت، تبریک بگوییم. دوستان ما و دانشجویان در بند را آزاد کنید، ما همگی عطای انتقاد از شما را به لقایش بخشیده ایم، ما به سرنوشت دیگری اندیشیده ایم.» آنچه خواندید، سخنان سیمین بهبهانی شاعر نامدار ایران در گفتگو با رادیو فردا (17 ژوئیه) است. او که عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران است، ضمن توضیحاتی پیرامون بیانیه اخیر این کانون زیر عنوان «پرسش بی پاسخ» از وضعیت اسفبار نویسندگان و از اینکه در اعتراض به پیگرد و دستگیری نویسندگان کار دیگری از کانون بر نمی آید، سخن می گوید.

«کانون نویسندگان» منطقا باید مدافع منافع صنفی نویسندگان باشد. منافع صنفی نویسندگان اما در ارتباط تنگاتنگ با منافع صنفی سیاستمداران و دولتمردان قرار می گیرد! در یک نظام دموکراتیک این اختلاف هیچ اختلالی در فعالیت نویسندگان و در فعالیت زمامداران کشور ایجاد نمی کند. در نظام جمهوری اسلامی که یک نظام خودکامه است، نویسنده نمی تواند از منافع صنفی خود که همانا نوشتن و قلم زدن آزادانه است، دفاع کند بدون آنکه با حکومت و دولت درگیر نشود. از همین رو هر فعالیت تشکل صنفی نویسندگان گامی است علیه منافع صنفی و سیاسی گروه حاکم. ولی آیا به سود آزادی و نویسندگان «آزاده» که آلبر کامو آنان را «شاهدان این جهان» می نامد، است که با «اقتناع و دعوت از قدرتمندان» خودکامه به «پیروی از مصالح ملی و اراده عمومی» تلاش کنند تا «صفت محبوب و مردمی بودن» را به آنان بازگردانند؟! آیا این نویسندگان واقعا بر این باورند که با این کار خود، «تعهد به سرنوشت ملی» را بر دوش گرفته اند که حال می خواهند آن را «آدامه» نیز بدهند؟! آیا بهتر نیست کانون نویسندگان این «تعهد ملی» را به همان احزاب و گروههای موجود بسپارد که در بسیاری موارد «مصلحت نظام» با مصلحت آنان که دست پرورده و وفاداران همین نظام هستند منطبق است؟ آیا خردمندانه نبود که نویسندگان ایران ساده اندیشانه با «حداقلی از آزادیها» خام نمی شدند و به جای «دفاع» از جمهوری اسلامی می توانستند فردا با سربلندی مدعی شوند که در طول این حکومت آزادی ستیز همواره به دفاع از آزادی و شرافت نویسندگی پرداختند؟!!

حکایت غریب

«احضار، بازداشت و زندانی کردن نزدیک به سی روزنامه نگار ظرف سه ماه گذشته، مبین بخشی از فشارها و تتگناهایی است که به طور مستقیم بر روزنامه نگاران این مرز و بوم رفته است. نبود فضای مساعد کار برای خبرنگاران و برخورد های فیزیکی با آنان از سوی افراد و گروه های شناخته و ناشناخته و بکارگیری روشهایی که سرانجام به مرگ خبرنگار ایرانی الاصل کانادایی خانم زهرا کاظمی منجر شد، همراه با دستورالعملها و نامه های ریز و درشتی که از سوی برخی نهادها به مطبوعات برای چاپ اجباری اخبار و مطالب داده می شود، نوعی سانسور و خود سانسوری را بر مطبوعات و روزنامه نگاران حاکم کرده است که عدم پاسخگویی به نیازهای خبری مخاطبان و بریده شدن مردم از رسانه های داخلی و روی آوردن به رسانه های خارجی از تبعات جبران ناپذیر و زیانبار آن خواهد بود، در حالیکه این روند هرگز به نفع مسائل کشور و امنیت ملی نخواهد بود. آنچه در این ملک بر سر روزنامه نگاران آمده و می آید حکایت غریبی است و ما نسبت به تبعات و نتایج چنین برخوردهایی به جد هشدار می دهیم و آن را به مصلحت ملک و ملت نمی دانیم.»

آنچه خواندید بخشی از بیانیه «انجمن صنفی روزنامه نگاران» درباره سرکوب اهل مطبوعات بود که در روز یکشنبه 29 تیر ماه منتشر شد.

روزنامه نگاران نیز از «نفع مسائل کشور و امنیت ملی» سخن می گویند. آنها نیز آنچه را بر روزنامه نگاران می رود به «مصلحت ملک و ملت» نمی دانند. این روزها از این سخنان هشدار آمیز زیاد گفته و نوشته می شود. ما به این دلیل به سخنان نویسندگان و روزنامه نگاران اشاره کردیم که این افراد به مثابه وجدان آگاه و بیدار هر جامعه ای همواره نقشی مؤثر بازی می کنند. سرکوب آنان در رژیمهای خودکامه دقیقاً به همین دلیل است. حساسیت ما بر سخنان و اعمال ایشان نیز از همین روست.

به راستی نیز بر روزنامه نگاران و نویسندگان ایران «حکایت غریبی» رفته و می رود و آنها حق دارند، اگر چه دیر، ولیکن سرانجام «عطای انتقاد» از حکومتی خودکامه و اصلاح ناپذیر را به لقایش ببخشند و به «سرنوشت دیگری» ببندیشند. شوربختی اینجاست که این «حکایت غریب» و این «سرنوشت دیگر» را مردم بسیار پیش از به اصطلاح روشنفکران جامعه خود دریافتند.

به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی هرگز به سود کشور ما نبود. مصلحت این نظام همواره از مصلحت ملت و مملکت ایران فاصله ای ژرف داشته است. تقابل بین حکومت و ملت که بیش از پیش تشدید می شود، از همین اختلاف منافع و تناقض مصلحت سرچشمه می گیرد.

آنهایی که امروز از فروپاشی نظام جمهوری اسلامی به هراس افتاده اند و عملاً مصلحت نظام و مصلحت خود را بر مصلحت کشور ترجیح داده و تلاش می کنند مردم معترض و خسته را از «نا امنی» و «هرج و مرج» ناشی از تغییر رژیم به وحشت بیندازند، این توضیح را به جامعه بدهکارند که آیا واقعا نا امنی از این بیشتر و هرج و مرج از این گسترده تر ممکن است؟!

لازم نیست به انتشارات و سخنان مخالفان رژیم اسلامی رجوع کنیم. کافیهست به آنچه خود حکومت منتشر می کند و می گوید بنگریم تا دریابیم جامعه ما هرگز از این نا امن تر و کشور ما هرگز از این رسواتر دستخوش هرج و مرج و نابسامانی نبوده است. هرگز ملت ایران در چنین لجنزاری که رژیم ملایان کشور را بدان تبدیل کرده، فرو نرفته نبود. امروز هر ایرانی با هر عقیده و تعلق سیاسی و مذهبی و هر مقامی که دارد باید به یک تصمیم ببندیشد: از چه چیز دفاع کند؟ مصلحت نظام یا مصلحت کشور؟

اگر محمد خاتمی گمان می کند بهتر است به جای استعفا دو سال دیگر ادامه دهد تا دوران ریاست جمهوری با «عزت و آبرو» به پایان برسد، اشتباه می کند. نرفتن او همانقدر اشتباه است که آمدنش! ماندن او همانقدر به سود «مصلحت نظام» است که به زیان مصلحت کشور!

اگر بسیاری از «اصلاح طلبان» گمان می کنند که با «برکناری و محاکمه» و یا «خودکشی» قاضی سعید مرتضوی و امثالهم می توانند مانند «برکناری و خودکشی» سعید امامی و «کشف محفل» در وزارت اطلاعات، آن را به حساب «دستاورد» ثبت کنند و پرونده قتل زهرا کاظمی خبرنگار ایرانی تبار کانادایی را در کنار پرونده قتل های زنجیره ای به خاطر «مصلحت نظام» به فراموشی بسپارند، سخت اشتباه می کنند. این «سعیدها» مهره هایی بیش نیستند که در صورت لزوم بسادگی قربانی «مصلحت نظام» و منافع و بقای آمران خود می شوند و روز بعد، یک «سعید» ناکام دیگر به جا آنها خواهد نشست!